

تعدد مذاهب و مسئله تقرب و وحدت اسلامی

آیت الله محمدعلی تسخیری^۱

چکیده

بدیهی است در زمان پیامبر ﷺ از آنجا که احکام و مفاهیم به طور مستقیم از سوی آن حضرت صادر می‌شد نیاز چندانی به اجتهاد وجود نداشت. شیوه اجتهاد پس از وفات پیامبر اکرم ﷺ در عصر تابعین متداول گشت، اما پس از این دوره از آغاز قرن دوم، مذاهب و مکتب فقهی شکل گرفت و تا نیمه قرن چهارم تعداد آنها به ۱۳۸ مذهب رسید. نگارنده پیدایش مذاهب را نشان‌دهنده تکامل خرد اسلامی و ثروت گرانقدر فکری برای تمدن اسلامی دانسته و حرکت تقرب مذاهب اسلامی مطرح شده در دهه‌های اخیر را دارای ریشه‌هایی در دورترین دوره‌های اسلامی می‌داند و به دنبال آن، پایه‌های قطعی را که همه مذاهب، بدون استثناء، بدان باور دارند، به عنوان محور وحدت‌آفرین تقرب بیان می‌نماید و پس از آن، سیاست‌ها و راهبردهای ضروری را برشمرده و نقش علما و اندیشمندان را در روند تحقق آن گوشزد می‌کند.

واژگان کلیدی: تعدد مذاهب، مسئله تقرب، وحدت اسلامی، راهبردها.

پیدایش مذاهب اسلامی

در زمان پیامبر اکرم ﷺ از آنجا که احکام و مفاهیم به طور مستقیم از سوی آن حضرت صادر می‌شد، نیاز چندانی به اجتهاد دیگران وجود نداشت و اگر برخی صحابه اجتهادی هم داشتند پیامبر ﷺ خود بر آن صحنه گذاشت.^(۲) اختلاف‌ها در آن زمان، خیلی ساده بود و وقتی سرزمین اسلام گسترده‌تر یافت، آیه «نفر» با

۱- دبیر کل مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی.

۲- هم‌چنان که در سخن «معاذ» آمده است که وقتی پیامبر اکرم ﷺ او را به یمن گسیل داشت، از وی پرسید: چنانچه حکم مسئله‌ای را در کتاب خدا و سنت رسولش نیافتی، چگونه تصمیم خواهی گرفت؟ معاذ پاسخ داد: «اجتهاد می‌کنم و در نخواهم ماند»؛ ر.ک: «اصول المظفر» ج ۳، ص ۱۹۵.

توجه به واقعیت موجود، پایه اجتهاد و «حجیت خبر واحد» را تشریح کرد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند، پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند» (توبه/۲۲).

شیوه اجتهاد در این شرایط و پس از وفات پیامبر اکرم ﷺ متداول تر گشت و در عصر تابعین به شکل مؤثرتری ادامه یافت، ولی هنوز مذاهب به شکل مشخص خود، مطرح نشده بود و پس از این دوره، یعنی بعد از «عصر تابعین» بود که مذاهب مطرح گشت.

بنا به اعتقاد استاد سائیس، از آغاز قرن دوم تا نیمه قرن چهارم هجری، جهان اسلام شاهد ۱۳۸ مذهب و مکتب فقهی بود به طوری که بسیاری از شهرها، برای خود مذهب ویژه‌ای داشتند. «تاریخ الفقه الاسلامی»، صفحه ۹۲ به بعد. حال آن که استاد اسد حیدر این رقم را بیش از پنجاه دانسته است. («الامام صادق و المذاهب الاربعه»، جلد ۱، صفحه ۱۶۰).

به اعتقاد برخی علما، این مذاهب که پس از طبقه تابعین مطرح گردید، بیشتر مذاهب فردی بود که از سوی پیروان، ملاک عمل قرار نگرفت و از این رو با از میان رفتن پیروان اولیه، مذاهب مزبور نیز در صحنه نماند. ولی برخی دیگر، مذاهب گروهی به شمار می‌آید که در پرتو مجموعه‌های به هم پیوسته‌ای که از سوی پیروان و صاحبان اولیه آنها تدوین گشت، پختگی و انسجام بیشتری پیدا کرد. («موسوع طبقات الفقهاء: بخش دوم از مقدمه، صفحه ۵۷. متن عربی»).

از مذاهب گروه نخست (از میان رفته‌ها) می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- مذهب حسن بصری (۱۱۰-۲۳۳ق)؛
 - ۲- مذهب ابن ابی لیلی (۷۴-۱۴۸ق)؛
 - ۳- مذهب اوزاعی (۸۸-۱۵۷ق)؛
 - ۴- مذهب سفیان ثوری (۹۷-۱۶۱ق)؛
 - ۵- مذهب لیث بن سعد (متوفی سال ۱۷۵ق)؛
 - ۶- مذهب ابراهیم بن خالد کلیبی (متوفی سال ۲۴۰ق)؛
 - ۷- مذهب ابن حزم داود بن علی اصبهانی ظاهری (۲۰۲-۲۷۰ق)؛
 - ۸- مذهب محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰ق)؛
 - ۹- مذهب سلیمان بن مهران اعمش (متوفی سال ۱۴۸ق)؛
 - ۱۰- مذهب عامر بن شرحبیل شعبی (متوفی سال ۱۰۵ق).
- و بسیاری دیگر.

و مذاهبی که تا به امروز ادامه پیدا کرده‌اند عبارت است از:

- ۱- مذهب امامی اثنی‌عشری که امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام، معارف آن را گسترش بخشیدند؛
- ۲- مذهب زیدی؛
- ۳- مذهب حنفی؛
- ۴- مذهب شافعی؛
- ۵- مذهب مالکی؛
- ۶- مذهب حنبلی؛
- ۷- مذهب اباضی.

ما در این جا در پی بررسی زمینه‌های پیدایش مذاهب یا عوامل از میان رفتن یا گسترش آنها - که شامل عوامل علمی، شخصی، سیاسی و اجتماعی و... می‌گردد، نیستیم؛ آنچه بیش از هر چیز در این بحث برای ما اهمیت دارد، یادآوری نکات زیر است:

۱- پیدایش مذاهب، نشان‌دهنده تکامل خرد اسلامی به منظور جبران غیبت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و گسستن رشته وحی از یک سو و گستردگی نیازها، فراوانی اتفاق‌ها و پیچیدگی جوامع از سوی دیگر و چه بسا به دلیل تراکم دانش فقهی و مطرح گشتن باب‌های گوناگون دانش فقه است. بنابراین حالتی طبیعی و در راستای حرکت تمدنی به شمار می‌رود.

۲- این مذاهب، در واقع یک ثروت گران قدر فکری برای تمدن اسلامی است که هرگز نمی‌توان آن را دست‌کم گرفت، هم‌چنان که هم برای حاکم اسلامی و هم برای مسلمانان، گستره‌ای برای انتخاب و گزینش بهینه در عرصه اجرای شریعت و پیاده کردن آن در زندگی فردی (به ویژه در شرایط عدم تقلید از اعلم) و اجتماعی، فراهم می‌آورد؛ زیرا رأی حاصل از یک روند به رسمیت شناخته شده‌ای چون اجتهاد، کاملاً قابل انتساب به اسلام است و عرصه وسیعی برای مانور و گزینش بهترین نظریات و آرا (حتی اگر حاکم خود و با اجتهاد شخصی خویش با آن رأی موافقت نداشته باشد) فراروی حاکم شرع قرار می‌دهد. حاکم شرع می‌تواند برای دستیابی به نظریه و دیدگاه برتر اجتماعی، به تلفیق و ترکیب آرای مختلف فقهی دست بزند که خود صادقانه‌ترین بیان انعطاف‌پذیری اسلامی است.

۳- شکل‌گیری این مذاهب - هم‌چنان که اشاره گردید - نشان‌دهنده غنای زندگی اسلامی، طبیعی و کاملاً قابل انتظار بود. ولی آنچه که این پدیده طبیعی را به یک پدیده منفی در مسیر تاریخی اسلام تبدیل کرد همان چیزی است که آن را فرقه‌گرایی تنگ‌نظرانه می‌نامیم؛ روحیه فرقه‌گرایانه‌ای که از منطق گفت‌وگویی که قرآن کریم بدان فرا می‌خواند، فاصله گرفت و تساهل و

تسامح و مدارای اسلامی را به یک سو نهاد و وارد جدال بیهوده و زشت گردید. ما در این میان، به تعبیر آقای قرضاوی (مجله «رسالة التقرب» - شماره ۳۶ - صفحه ۲۱۰)، شاهد دوره‌های وحشتناک و شیوه‌های غیر اسلامی تکفیر، تفسیق و اتهام بدعت‌گذاری بوده‌ایم که خود به نزاع‌ها و درگیری‌های خونباری منجر شده و چه خون‌ها و اشک‌هایی که بر اثر آنها جاری نگشته و امت اسلامی را دچار پراکندگی و تفرقه نساخته و آن را از کسب موقعیت شایسته و سزاوار خود، محروم نکرده است. (نگاه کنید به کتاب: «قصه الطوائف» - انصاری - صفحات ۱۵۵ به بعد).

از این روست که ما به طور جدی خواهان بازگرداندن مذاهب به وضع طبیعی خود از طریق ترویج گفت‌وگوی سازنده اسلامی، هم‌دلی و هم‌نوایی و جست‌وجوی گستره‌های مشترک و در یک کلام خواهان چیزی هستیم که از آن به «حرکت تقریب مذاهب اسلامی» یاد می‌کنیم.

حرکت تقریب مذاهب اسلامی

روندی که در دهه‌های اخیر نام «حرکت تقریب» بر آن نهاده شده دارای ریشه‌هایی در دورترین دوره‌های اسلامی است، زیرا اصالت و پویایی خود را از اصول درخشان شریعت گرفته و ضرورت آن همگام با گسترش و تعمیق مسئولیت این امت در بنای تمدن بشری یا دست‌کم مشارکت فعال در آن، روشن‌تر گردیده است.

در اواخر دهه چهل قرن میلادی گذشته، علما و شخصیت‌های برجسته‌ای، شالوده اولیه این حرکت مبارک را پی‌ریزی کردند و جهادی راستین در تبیین آن به عمل آوردند و پس از بیان اصالت و نیز ریشه‌های شرعی و ضرورت رو به رشد و فزاینده آن، مقالات متعددی برای توضیح هر چه بیشتر این پدیده و توجیه آن برای مردم نگاشتند.

پایه‌های تقریب

به نظر ما، ایمان به مسئله تقریب، با توجه به پایه‌های زیر که همه مذاهب اسلامی بدون استثنا بدان باور دارند، در نهایت منطقی، مطرح می‌گردد:

پایه نخست

ایمان به اصول اعتقادی اسلام؛ یعنی توحید الهی (در ذات و صفات و فعل و عبادت) و نبوت پیامبر خدا ﷺ و قرآن مجیدی که این دین به ارمغان آورده و آن‌چه در آن آمده است و نیز معاد روز قیامت.

پایه دوم

پای‌بندی کامل به همه ضروریات و ارکان اسلام از جمله: نماز، زکات، روزه، حج و...

پایه سوم

پای‌بندی همه‌جانبه به این‌که کتاب خدا و سنت شریف نبوی، دو سرچشمه بنیادین شناخت نظر اسلام در همه مسایل، شامل مفاهیم هستی و زندگی و گذشته و حال و آینده انسان در هر دو جهان و احکام و شریعتی که زندگی و رفتارهای فردی و اجتماعی آدمی را سامان می‌بخشند، به شمار می‌روند. در مورد اصول و سرچشمه‌های دیگری چون عقل و قیاس و اجماع و جز آن باید گفت که آنها تنها هنگامی اعتبار دارند که به این دو سرچشمه اصلی مستند باشند و از آنها مایه گرفته باشند. ائمه مذاهب و پیشوایان آنها همگی آشکارا این حقیقت را مطرح کرده و جز با استفاده و الهام از این دو سرچشمه، رأی و نظری ارائه نمی‌دهند.

روایات بسیاری نیز از ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) وارد شده که تأکیدی بر این معناست، از جمله این فرموده امام جعفر صادق (علیه‌السلام):

«همه چیز باید به کتاب و سنت، ارجاع داده شود». («وسائل الشیعه»، ج ۲۷، ص ۱۱۱. موارد مشابه چنین روایتی، فراوان است).

امام مالک بن انس نیز می‌گوید:

«بدانید که من هم بشری هستم که به صواب یا خطا می‌روم، از این رو سخنانم را بر کتاب و سنت عرضه کنید» («جلاء العینین»، آلوسی، به نقل از ابن تیمیه، ص ۱۹۹).

امام شافعی نیز سخنانی نزدیک به این مضمون دارد. (همان منبع، همان صفحه).

پایه چهارم

پای‌بندی به این‌که اسلام اجازه اجتهاد را به مثابه عملی جهت رسیدن به فهم اسلام، داده است. اجتهاد نقش بسزایی در تأکید بر انعطاف‌پذیری شریعت و توان آن نسبت به فراگیری چالش‌های زندگی طبق معیارها و ضوابط معین، ایفا می‌کند. پذیرش این نقش، ضرورتاً به معنای امکان ایجاد پیوند میان نتایج مختلف حاصل از اجتهاد - حتی اگر متفاوت و یا متضاد با یک‌دیگر باشند - از یک سو و اسلام از سوی دیگرست، زیرا برداشت‌ها، دیدگاه‌ها و باورها در این میان، متفاوت است (و در علوم اسلامی با عنوان «اسباب الخلاف»، تدریس می‌گردد).

به اعتقاد ما اگر اسلام اجازه داده که اجتهاد [به مفهومی که بیان شد] صورت گیرد، بدان دلیل است که دین و آیینی واقعی و فطری است و برای دینی که متعلق به همه دوران‌هاست و رشته وحی از آن گسسته و معصومانش در قید حیات نیستند، برای شناخت شریعت و احکام آن راهی جز اجتهاد وجود ندارد؛ هر چند این روش گاه رفتار خودخواهی‌هایی می‌شود و آرای متفاوتی را عرضه می‌کند که چه بسا برخی از آنها با آن‌چه که خداوند متعال در اسلام منظور داشته، هم‌خوانی ندارد.

هم‌چنان که شاهد آنیم که این روش منطقی، در خصوص استنباط همه مسایل، از جمله عقاید و

مفاهیم (یعنی تصویری که از یک سو بر عقاید و باورها مبتنی است و از سوی دیگر در ارتباط مستقیم با واقعیت قرار دارد) و احکام و حتی مواضع و دیدگاه‌های اسلام نسبت به برخی قوانین طبیعی، تعمیم داده می‌شود.

پایه پنجم

اصل وحدت اسلامی، گویای ویژگی مهمی از ویژگی‌های این امت مقدس است که بدون آن نمی‌تواند مدعی کمال هویت خویش گردد. اسلام برنامه همه‌جانبه‌ای برای تحقق این وحدت در نظر گرفته که بر اساس چنگ زدن به ریسمان محکم الهی (یعنی هر راهی که به خدای یگانه منتهی گردد) و با تأکید بر وحدت اصل، وحدت خلق، وحدت هدف و وحدت شریعت و راه و با فراخوان به ورود همگانی به محدوده تسلیم کامل در برابر خدا و نفی وسوسه‌های شیطانی، صورت می‌گیرد، و در این راستا، آثار و پیامدهای وحدت را یادآور می‌شود و بذر اخلاقیات و عناصر فداکاری و ایثار در راه هدف کلی را در دل‌ها می‌کارد و همه معیارها و ملاک‌های تفرقه‌افکنی همچون زبان، ملیت، وطن، طایفه و قبیله و رنگ را به یک سو می‌نهد و بر معیارهای انسانی همچون علم و تقوا و جهاد و نیز لزوم جست‌وجوی وجوه اشتراک تأکید می‌کند و به استفاده منطقی و عقل سلیم، یعنی منطقی گفت‌وگوی آرام و علمی و نیز به موارد و عناصر دیگری - که به دلیل روشنی و به منظور خودداری از درازی سخن، از آنها می‌گذریم - فرا می‌خواند.

ایمان به این اصل، مقتضیاتی دارد که از جمله بنیادهای حرکت تقریب به شمار می‌رود و به آنها اشاره خواهد شد.

پایه ششم

اصل برادری اسلامی که خود بخشی از برنامه‌ای است که در بالا به آن اشاره شد و ترجیح می‌دهیم به طور مستقل نیز بر آن تأکید کنیم، زیرا مهم‌ترین بخش به شمار رفته و سامان‌بخش همه روابط اجتماعی در اسلام است و معتقدیم که پیامدهای آن تنها به جنبه‌های اخلاقی منحصر نیست و جنبه‌های تشریحی را نیز در بر می‌گیرد و تأثیر همه‌جانبه خود را بر حرکت اجتهاد بر جای می‌گذارد و در نتیجه ما دیگر شاهد احکامی متناقض با این اصل، در جامعه اسلامی نخواهیم بود.

حرکت تقریب باید بر اساس این پایه‌های پنج‌گانه پی‌ریزی گردد و چه بسا پذیرش و باور به این پایه‌ها، به طور منطقی و خود به خود، ایمان به این حرکت را به دنبال خواهد داشت. از این رو معتقدیم تقریب، تنها به جنبه‌های اخلاقی یا شعاری منحصر نیست، هم‌چنان که تنها جنبه‌های تشریحی را در بر نمی‌گیرد بلکه فراتر از اینها، به جنبه‌های مختلف فکری و تمدنی پیوند می‌خورد و شایسته است که همه نخبگان فکری، فقهی و اندیشمندان در آن سهیم شوند و حتی باید از نخبگان نیز فراتر رفت و کل توده‌ها را زیر پوشش این اندیشه قرار داد. توده‌های مسلمان باید با فرهنگ

تقریب بار آیند، زیرا هر چند اسلام بر اختلاف‌های فکری غیرمخرب و طبیعی، صحنه می‌گذارد، اما هرگز در پیوند با مواضع عملی نسبت به مسایل سرنوشت‌ساز داخلی و خارجی، کوچک‌ترین اختلافی را برنمی‌تابد. به همین دلیل است که در این آیین، کسی که در برابر حاکم شرع بایستد (یعنی مقامی که قاعدتاً باید موضع عملی امت را یگانگی بخشد) همچون کسی است که در برابر فرمان خدا ایستاده باشد، چون فرمانبری از حاکم شرع، هم‌سنگ با فرمانبری از خدا در نظر گرفته شده است.

اصول و ارزش‌هایی که دست‌اندرکاران تقریب باید بدان پای‌بند باشند

بنابر اصول و پایه‌هایی که ذکر شد و به پیروی از آن‌چه که علما و مبلغان تقریب از آن سخن گفته‌اند ما به پای‌بندی به ارزش‌های زیر فرا می‌خوانیم و این ارزش‌ها را خطوط کلی سیاست‌هایی تلقی می‌کنیم که برای تحقق اهداف مورد نظر، مد نظر قرار می‌گیرد.

۱- همکاری در موارد اتفاق

آن‌چه در عرصه‌های مختلف، مورد توافق است، بسیار زیاد است. مذاهب اسلامی، در اصول اعتقادی یا در عرصه‌های احکام تشریحی (که برخی علما این میزان را تا ۹۵٪ مجموعه کلی ذکر کرده‌اند) یا در گستره‌های اخلاقی که تقریباً اتفاق نظر کامل حاصل است و نیز در عرصه مفاهیم و فرهنگ اسلامی و حتی در روند تاریخ و نقاط عطف اصلی، به رغم وجود برخی اختلاف‌ها در ارزیابی مواضع معین، از مواضع مشترک فراوانی برخوردارند. در مورد مواضع عملی نیز آنها همگی متفق‌اند که این مواضع باید از طریق هم‌گرایی و هم‌بستگی اجتماعی و طی یک تصمیم جمعی یکسانی که رهبران دینی اتخاذ می‌کنند، از وحدت و یگانگی برخوردار باشد. تردیدی نیست که همکاری در وجوه مشترک فکری به معنای تلاش مشترک برای استحکام آنها در اذهان و اجتناب از هر اقدام متضاد با آنها و در نتیجه، عمق بخشیدن به آنها در کل حرکت جامعه اسلامی است.

همگامی و همکاری در عرصه‌های هم‌پیوند با رفتارهای فردی، اجتماعی و تمدنی، امر کاملاً روشنی است که این عرصه‌های حیاتی گوناگون را در بر می‌گیرد؛ پیاده کردن شریعت اسلام، بزرگداشت شعائر الهی همچون نمازهای جمعه و حج و تحقق ویژگی‌هایی چون وحدت در امت اسلامی ...

یادآور می‌شویم که حرکت تقریب باید حداکثر تلاش خود را برای کشف این عرصه‌های مشترک و آگاهی دادن به توده‌های مسلمان و حتی به نخبگان به کار گیرد و در جهت گسترش هر چه بیشتر این عرصه‌ها گام بردارد.

۲- معذور داشتن یک‌دیگر در اختلاف‌ها

تا وقتی به گشودگی باب اجتهاد - که حالتی طبیعی است و نمی‌توان با یک تصمیم آن را بست - ایمان داریم و تا زمانی که دلایل و علل اختلاف از نتایج اجتهادی، یا بر جا و طبیعی است، باید نتیجه گرفت که اختلاف در آرا و فتواها، پذیرفتنی است. به لحاظ اسلامی نیز وجود اختلاف نظر نهی نشده است؛ آنچه نهی شده و ناپسندیده است، نزاع‌های عملی بیهوده و تضعیف‌کننده، تفرقه در دین، دسته‌بندی‌های مخرب و امثال آن است و این خود دلیلی بر عقلانیت و منطقی بودن اسلام است. بنابراین هر کدام از مسلمانان، اعم از استاد یا شاگرد و مجتهد یا مقلد، باید تحمل رأی مخالف را داشته باشند و به شیوه‌های تهدید و ارعاب و تکفیر متوسل نگردند. در این صورت است که اختلاف نظرها، برادرانه و دوستانه خواهد بود و آسیبی به دوستی‌ها نخواهد زد.

در این‌جا به متون و روایات بسیاری باید اشاره کنیم که مؤمنان را به تحمل و مدارا و سعه صدر فرا می‌خواند و به سادگی می‌توان آنها را بر اوضاع کنونی مسلمانان انطباق داد. از جمله این حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام که چون در محضر ایشان نام گروهی به میان آمد، راوی گفت: ما از آنان تبری می‌جوییم، زیرا آنها مانند ما نمی‌اندیشند و باور ندارند. امام فرمود: با ما دوستی دارند ولی مانند شما نمی‌اندیشند به این دلیل از آنان تبری می‌جویید؟ راوی می‌گوید: آری. فرمود: این همان چیزی است که ما معتقدیم ولی شما به آن اعتقاد ندارید پس ما هم باید از شما تبری جوییم!!! تا آن‌جا که فرمود: با آنان دوستی داشته باشید و از آنها تبری مجوید. در میان مسلمانان کسانی هستند که یک سهم و کسانی نیز هستند که دو سهم دارند... و درست نیست که صاحب یک سهم، از صاحب دو سهم، خرده‌گیری کند...» («وسائل الشیعه» چاپ: مؤسسه اهل‌البیت علیهم السلام. جلد ۱۶ - صفحه ۱۶۰).

برخورد پیشوایان مذاهب با یک‌دیگر خود بهترین گواه بر این حقیقت است. اگر بخواهیم به وقایع تاریخی در این باره بپردازیم، سخن به درازا خواهد کشید. (نگاه کنید به پژوهش آیت... واعظ زاده خراسانی در این باره در کتاب خود: «دراسات و بحوث» جلد ۱، صفحه ۵۴۵ به بعد).

هم‌چنان که شاهد آنیم که پیشوایان مذاهب، باب اجتهاد را بر دیگران نبستند و حتی پیروی از نظریات و آرای خود را در صورت تحقق خلاف آن برای کسی، حرام دانستند. در این باره تنها به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

از امام «مالک بن انس» نقل شده که گفته است: «من خود یک انسانم، ممکن است بر صواب یا خطا باشم، سخنانم را با کتاب و سنت، بسنجید».

امام شافعی نیز می‌گوید: «اگر صحت حدیثی بر خلاف گفته‌ام ثابت شد، گفته‌ام را به یک‌سو نهد».

و امام ابوحنیفه می‌گوید: «این رأی من است و به نظر خودم بهترین است و اگر کسی رأی

دیگری آورد از وی می‌پذیرم و چنان‌چه کسی دلیل مرا نمی‌داند حرام است که بر اساس نظر و سخن من، فتوا دهد».

و امام احمد بن حنبل می‌گوید:

«از کاستی دانش مردان است که از دیگران تقلید کنند».

و این دقیقاً همان نکاتی است که علمای بزرگ پس از ایشان نیز بر آن تأکید کرده‌اند.^(۱)

۳- اجتناب از تکفیر و اتهام بدعت‌گذاری

تکفیر از جمله مصیبت‌های تاریخ ماست. به رغم احادیث شریفی که از یک سو، مسلمانان را در ایراد تهمت به دیگران محدود می‌گرداند و از سوی دیگر از اتهام کفر به مسلمانان، منع می‌کند^(۲)، شاهد این روند - که راه هر گونه مخالفت یا خلاقیتی را بر عقل بسته است - هستیم تا جایی که مشاهده شده است که فردی کتابی را تألیف کرده و معتقد است مخالفت حتی با یک حرف در آن به کفر منجر می‌شود!^(۳)

از این روست که ما همگان را فرا می‌خوانیم تا با الهام از روح قرآن که حتی در بحث و جدل با کفار حقیقی نیز به منطوق و برخورد عملی دعوت می‌کند و به پیامبرش خطاب کرده که به آنان بگوید: «وَ إِنَّا أَوْ إِتَاكُم لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ و در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم» (سبا/۲۴) مسئله را به جای «کفر و ایمان» به «درست و نادرست» (صواب و خطا) تبدیل کنند.

۴- عدم نکوهش نسبت به پیامدهای یک نظر

این منطقی است که انسان در برابر نظری که ابراز می‌کند پاسخ‌گو باشد و در نهایت دقت و تأمل، در این باره با وی مناقشه شود، ولی ما عادت کرده‌ایم که همواره مناقشاتی را دنبال کنیم که بر پیامدهای رأی مبتنی است و در نتیجه، تکفیر و اتهام به بدعت‌گذاری مطرح می‌شود، حال آن‌که چه بسا صاحب رأی، خود چنان پیامد یا ملازمتی را قبول نداشته باشد.

۱- سخنان فراوان دیگری نیز وجود دارد که در کتاب‌های گوناگونی از جمله «جلاء العینین» (آلوسی)، ص ۱۹۹ و «تلبیس ابلیس» (ابن جوزی)، ص ۹۹ به بعد و «الامام الصادق و المذاهب الاربعه» (اسد حیدر)، ج ۱ ص ۱۷۵، نقل شده است.

۲- در این باره می‌توان به احادیث کتاب «الایمان» در «صحاح» و کتب حدیث دیگری چون «جامع الاصول» (ابن اثیر الجزری) جزء اول، ص ۲۰۷ به بعد مراجعه کرد.

۳- شواهدی در این مورد وجود دارد ولی به طرح آنها مایل نیستیم.

برای مثال، برخی که به حسن و قبح عقلی ایمان دارند، کسانی را که بدان ایمان ندارند در شمار افرادی قلمداد می‌کنند که در ایمان به صدق و راستی پیامبر تردید نموده‌اند؛ با این استدلال که آن-چه احتمال دروغ‌گویی پیامبر معجزه‌آور را رد می‌کند، حکم عقل به قبح انجام معجزه از سوی دروغ‌گو است و اگر ما هر گونه تقبیح عقلی را رد کنیم در واقع باب ایمان به نبوت را بسته‌ایم. در مورد مسئله اطاعت از خداوند متعال نیز همین استدلال را می‌کنند؛ آن‌چه ما را ملزم به اطاعت از پروردگار می‌کند، چیزی جز حکم عقل نیست.

و به همین ترتیب، کسان دیگری را می‌یابیم که قائلان به توسل یا شفاعت یا سوگند به غیر خدا را به شرک متهم می‌کنند، زیرا معتقدند لازمه و پیامد چنان اعتقادی، شرک است.

جدال آرام و متین علمی، امر مطلوبی است و ما هرگز خواستار بستن راه مباحث و مجادلات کلامی نیستیم. منطقی هم همین اقتضا را دارد ولی همگان را بدان فرا می‌خوانیم که در مناقشه و جدال، راه منطقی در پیش گیرند و آن‌چه را که طرف مقابل خود نمی‌پذیرد به او نسبت ندهند و تا زمانی که به ملازمت رأی خود با رأی دیگر اعتقادی ندارند، صاحب آن رأی را معذور دارند و این‌گونه است که می‌توان باب گسترده‌ای از اتهام‌های ویرانگر را بست.

۵- برخورد احترام‌آمیز در گفت‌وگوها

گفت‌وگو منطقی صحیح انسانی برای انتقال اندیشه به دیگران است و قرآن کریم نیز نظریه بی‌نظیر و بسیار جالبی در مورد گفت‌وگوی ایده‌آل، شامل مقدمات گفت‌وگو، شرایط، اهداف و زبان آن، مطرح ساخته است که از جمله می‌توان به مسئله شنیدن نظر دیگران و پیروی از بهترین آنها و نیز مسئله عدم توهین و اهانت به طرف مقابل اشاره کرد، به طوری که آیه شریفه: «قُلْ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا أُجْرِمْنَا وَ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ بگو: [شما] از آن‌چه ما مرتکب شده ایم بازخواست نخواهید شد و [ما نیز] از آن‌چه شما انجام می‌دهید بازخواست نخواهیم شد» (سبأ/۲۵) در مورد نحوه گفت‌وگوی پیامبر با کسانی که به اسلام ایمان ندارند، مطرح شده و پیامبر را از برانگیختن زخم‌های کهنه و اتهام‌های متقابل، بر حذر داشته و تنها به منطقی بودن خود گفت‌وگو توجه می‌دهد. در این آیه، حتی ادب تعبیر و زبان گفت‌وگو نیز رعایت شده و برای احترام به طرف مقابل نمی‌گوید: «و لا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ». هر چند به لحاظ سیاق لفظی، تناسب بیشتری داشت. خداوند پیامبرش را در بحث و گفت‌وگوی با غیرمؤمنان این‌گونه راهنمایی می‌کند، ولی ما در گفت‌وگوی با مسلمانان دیگری که با آنها اصول اعتقادی مشترک داریم چگونه رفتار می‌کنیم؟! حال آن‌که در حدیث آمده است: «در شر کسی همین بس که برادر خود را تحقیر کند»^(۱).

۱- «مسلم»، ج ۴، ص ۱۹۸۶ از ابهریره طی حدیثی بلند، روایت کرده است.

۶- خودداری از توهین به مقدسات دیگران

حقیقت آن است که این اصل، تابع اصل قبلی و در واقع مقدم بر آن است، زیرا توهین به مقدسات دیگران باعث ایجاد فضای عاطفی نامساعد و عدم تعادل مطلوب در گفت‌وگو می‌شود. خداوند متعال نیز در قرآن، از این کار نهی فرموده است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ و آنهایی را که خدا می‌خواند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این‌گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. آن‌گاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آن‌چه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت» (انعام/۱۰۸). خداوند این چنین مؤمنان را به برخورد و گفت‌وگو با دیگران فرا می‌خواند. پیش از آن نیز وظایف تبلیغی و اجباری یا تحمیل نظر خود بر دیگران - حتی اگر در شمار مشرکان باشند - را برایشان توضیح می‌دهد: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَ مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ؛ و اگر خدا می‌خواست، آنان شرک نمی‌آوردند و ما تو را برایشان نگهبان نکرده ایم و تو وکیل آنان نیستی» (انعام/۱۰۷).

متون و احادیث اسلامی در نهی از دشنام و ناسزا و نفرین، کاملاً شناخته شده است و وقتی در برخورد با مشرکان باید این نکات را رعایت کرد، با هم‌کیشان که جای خود دارد؛ آنهایی که در واقع برادران مسلمانی هستند که در راه هدفی واحد، می‌کوشند و دردها و آرزوهای یک‌دیگر را احساس می‌کنند. چنین وضعی هرگز تحمل توهین و اهانت را ندارد به ویژه نسبت به موارد و مسایلی که یک طرف آنها را مقدس و در پیوند با معتقدات و باورهای اصیل خود می‌داند.

۷- آزادی انتخاب مذهب

از آن‌جا که ما پذیرفته‌ایم وجود مذاهب مختلف اسلامی نتیجه اجتهادهایی است که اسلام روا داشته است، باید آنها را راه‌هایی برای دست‌یابی به رضای خداوند بدانیم و وقتی اختلافی میان آنها مطرح می‌شود طبیعی است که انسان مسلمان این مذاهب را مورد پژوهش و مطالعه قرار دهد و بهترین را - طبق معیارهایی که بدان‌ها ایمان دارد و معتقد است که با چنان معیارهایی وظیفه خود را در برابر خدا به انجام رسانده و امانت و عهد خود را بجای آورده است - برگزیند و در این صورت کسی نباید او را برای گزینشی که به عمل آورده - هر چند او را خوش نیاید - مورد نکوهش قرار دهد. هم‌چنان که معنا ندارد که کسی را وادار به انتخاب مذهب معینی کرد، زیرا این انتخاب، در پیوند با باورهای ایمانی است و جز با دلیل و برهان، نمی‌توان بدان دست یافت.

در این‌جا تأکید می‌کنیم که هر مذهبی بدون آسیب رساندن به حقوق دیگران و بی‌آن‌که متوسل به جار و جنجال و توهین گردد حق دارد نظرات و دیدگاه‌های خود را توضیح دهد. ما نمی‌گوییم باید

باب بحث‌های سالم منطقی در اعتقادات، فقه یا تاریخ بسته شود بلکه با سوءاستفاده، جدال‌های بیهوده و تحمیل نظر خود بر دیگران و حق‌کشی مخالفیم.

ما معتقدیم تجاوزهایی که در طول تاریخ صورت گرفته ناشی از عدم پای‌بندی به اصول و قواعد گفت‌وگوی سازنده و به فراموشی سپردن این حقیقت است که همه مذاهب در راه اعتلای کلمه اسلام - البته طبق تصویری که خود از آن دارند - گام برمی‌دارند.

نقش علما و اندیشمندان در روند تقریب

تردید نیست که بیشترین مسئولیت‌ها در عرصه فعالیت‌های «تقریبی» بر دوش این گروه از مسلمانان است، زیرا آنها از یک سو وارثان پیامبران، حاملان رسالت تبلیغ و سازندگان نسل فردا هستند و از سوی دیگر، نسبت به هر کس دیگری با پایه‌ها و شالوده‌های تقریب آشنا هستند و بیشترین تأثیر را در وحدت بخشیدن به صف امت و تحقق ویژگی‌های آن، دارند.

آن‌چه که آنها می‌توانند در راستای ایفای نقش خود بدان بپردازند، از این قرار است:

۱- تعمق و تأمل در پایه‌ها و ارزش‌های حرکت تقریب و درک عمیق و انعکاس آنها در مباحث، بررسی‌ها و نوشته‌های خود و از آن مهم‌تر، توجه به آنها در استنباط‌های فقهی و فکری خود و در نظر گرفتن آنها به عنوان یک اصل راهنما و مصلحت‌مرسلی (مطلق) که بر اساس قاعده معروف تراحم در اصول فقه، باید بر همه احکام با اهمیت کمتر، ترجیح داده شود. از این‌رو ما در برخی گردهمایی‌های بین‌المللی تقریب، به حمایت از حرکت «تقریب فقهی» فراخواندیم و سعی کردیم نظریات فقهی را به یک‌دیگر نزدیک سازیم.

پس از تأمل در برخی نزاع‌های فقهی، متوجه می‌شویم که آنها در واقع اختلاف‌های لفظی ناشی از اختلاف دیدگاه‌ها یا اختلاف در اصطلاح‌هاست. در برخی مباحث اصولی، از جمله در مورد «قیاس»، «استحسان» و «ممانعت از مفسده جویی» (سد الذرائع) و امثال آن نیز مسئله از همین قرار است. توجه به این نکته، گرایشی است که در برخی کتاب‌های اصولی از جمله «اصول فقه» مرحوم علامه شیخ محمدرضا مظفر و مرحوم علامه سید محمدتقی حکیم که افتخار شاگردی آنها را داشته‌ایم، دیده می‌شود.

در این‌جا ناگزیر باید به نوشته‌ها و کتاب‌های فراوانی اشاره نماییم که آن‌چنان اختلاف‌ها را بزرگ کرده و عمق بخشیده‌اند که این برداشت در خواننده آنها قوت می‌گیرد که هم‌گرایی و تفاهم، ناممکن است و همه عرصه‌ها را فراگرفته و تصور هرگونه تقریب و تفاهمی، بی‌معناست. این نوشته‌ها، به حقیقت جفا نموده و وحدت منابع و وحدت شیوه‌ها و معیارها و هدف را کاملاً نادیده می‌گیرند.

۲- فعالیت هماهنگ برای روشنگری و گستراندن فرهنگ تقریب به میان توده‌های مسلمان به طوری‌که مسلمانان به رغم اختلاف در مذهب جز با احساس صادقانه برادری و همکاری، با یک‌دیگر برخورد نکنند و همگان پذیرای فعالیت‌های چندمذهبی باشند و درگیری‌های احساسی برخاسته از رسوبات تاریخی و موروثی که صحنه‌های دردناکی را بجای گذاشته، منتفی گردد. اختلاف در یک حکم شرعی، تفاوت در برداشت از یک اتفاق تاریخی و چندگونگی در رفتارهای اجتماعی را - تا وقتی که در چارچوب کلی اسلام قرار داشته و برخاسته از اختلاف در اجتهاد می‌باشد - می‌توان توجیه و در عین حال تحمل کرد. البته اگر رفتاری را همه مجتهدان خارج از چارچوب تلقی کنند باید به بهترین روش، با آن برخورد کرد.

۳- کوشش مشترک و پی‌گیر برای در پیش گرفتن مواضع یکسان و سمبلیک در همه مسایل سرنوشت‌ساز، از جمله در خصوص:

الف - پیاده کردن احکام اسلام؛

ب - تحقق حاکمیت ملی در چارچوب دینی؛

ج - رویارویی با دشمن و نقشه‌های آن در ضربه زدن به هویت و کیان امت؛

د - پاسداری از وحدت امت و نفی تفرقه؛

ه - برتری منافع و مصلحت عمومی مسلمانان بر منافع گروهی.

۴- تشویق به تأسیس نهادهای تقریبی، از جمله:

الف - باشگاه‌های اجتماعی مشترک میان پیروان مذاهب گوناگون؛

ب - اردوگاه‌های «تقریبی» در مسایل مختلف؛

۵- ایجاد گروه‌های «تقریب» در جاهایی که مسلمانان حضور دارند.

مراکز و دولت‌های اسلامی نیز می‌توانند نقش مهمی در این مورد ایفا کنند. آنها می‌توانند حرکت تقریب را تشویق نمایند، کنفرانس‌ها و گردهمایی‌هایی در این خصوص برگزار کنند و طرح‌هایی را اجرا نموده و تبلیغات مسئولانه‌ای را در پیش گیرند و مظاهر و نمودهای تفرقه را نفی کرده، فرهنگ تسامح و تساهل مذهبی را گسترش دهند.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر جزری، المبارک بن محمد، جامع الاصول، تحقیق: عبدالقادر الأرناؤوطه، نشر: دارالفکر، بیروت، ج ۲، ۱۴۰۳ هـ ج ۱، ص ۲۰۷ به بعد.

۲. ابن جوزی، عبدالرحمان، تلبیس ابلیس، تحقیق: السید الجمیلی، ناشر: دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۴ هـ ص ۹۹ به بعد.

۳. آلوسی بغدادی، نعمان، جلاءالعینین، مطبعة المدنی، ۱۴۰۱ هـ به نقل از ابن تیمیة، ص ۱۹۹.

۴. انصاری، فاضل، قصة الطوائف، دمشق، صفحات ۱۵۵ به بعد.

۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، تحقیق و ناشر: مؤسسه اهل البيت لاحیاء التراث، قم، ج ۲، ۱۴۱۴ هـ، جلد ۲۷، صفحه ۱۱۱ و جلد ۱۶، صفحه ۱۶۰.

۶. حیدر، اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، مکتبه الصدر، تهران، ج ۳، ۱۴۱۱ هـ، ج ۱، ص ۱۶۰.

۷. سائیس، محمدعلی، تاریخ الفقه الاسلامی، کلیه الشریعه بالجامعه الازهریه، قاهره، صفحه ۹۲ به بعد.

۸. سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، مؤسسه امام صادق، قم، ج ۱، ۱۴۱۸، بخش دوم از مقدمه، صفحه ۵۷. (متن عربی).

۹. مجله «رسالة التقرب»، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۴۲۳ هـ، شماره ۳۶، صفحه ۲۱۰.

۱۰. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، تحقیق: رحمه الله الرحمتی الاراکی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۲ هـ.

۱۱. نیسابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۲، ۱۹۷۲ م، ج ۴، ص ۱۹۸۶.

۱۲. واعظزاده خراسانی، محمد، «دراسات و بحوث»، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ج ۱، ۱۴۲۱ هـ، جلد ۱، صفحه ۵۴۵ به بعد.



مسئله‌شناسی دکترین وحدت اسلامی

دکتر محمود احمدی میانجی^۱

چکیده

مسئله‌شناسی وحدت اسلامی و تقریب بین‌المذاهب سؤال اصلی این نوشتار است. نویسنده به ضرورت بحث و ثمرات و نتایج آن در مقدمه نوشتار می‌پردازد. در پاسخ به سؤال اصلی، دیدگاه‌های آیت‌الله بروجردی، علامه امینی، شهید مطهری، امام خمینی و مقام معظم رهبری مطرح می‌شود. نویسنده در پایان نتیجه‌گیری می‌نماید که تئوری وحدت اسلامی و تقریب بین‌المذاهب به روابط پیروان مذاهب ناظر بوده و مسئله فقهی و حقوقی است. طرح و اندیشه تقریب، مسئله کلامی نیست و روش‌های کلامی در آن از خطاهای راهبردی است.

واژگان کلیدی: مسئله‌شناسی، وحدت اسلامی، تقریب بین‌المذاهب، فقهی و حقوقی، کلامی، روش.

مقدمه

دکترین تقریب بین‌المذاهب، مقوله‌ای است که در دهه‌های اخیر به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر مورد توجه جوامع روشن‌فکری دینی کشورهای اسلامی قرار گرفته است. اختلاف و تفرقه بین امت اسلامی و واگرایی مسلمانان و تشدید تنازعات مذهبی، پدیده‌ای است که دل هر انسان مسلمان را به درد می‌آورد. خطر دشمنی و تنازع بین پیروان مذاهب اسلامی، و کشتار مخالفان مذهبی با انگیزه دینی، پدیده بسیار زشت و نفرت‌انگیزی است که چهره خشن خود را در بعضی از مناطق اسلامی مانند: عراق، پاکستان و افغانستان نشان داده است.

۱- استادیار جامعه‌المصطفی العالمیه.